و) استظهار تقیید صوم مریض به سال و کشف انشاء طولی آن

شاگرد۲: خب ما این را از روایتی کشف کردیم که برای مریض است، همچنین یک روایت دیگری هست برای کسی که عمداً قضا نمی‌کند باید تا آخر عمر آن را قضا کند. لذا از این دلیل استظهار می‌کنیم که ظرف روزه بیش از یک سال است.

استاد: درست است. خب حالا چه شد؟ اگر در مورد مریض می‌گویی یک سال است، خب پس ظرف آن یک سال است. اما اگر می‌گویی عمداً قضا نکردی باید تا آخر عمر آن را قضا کنی و مثل نماز می‌شود؛ یعنی روزه این ظرفیت را دارد که تا آخر عمر به شما نفع برساند. مانعة الجمع شد. همانی که من برای آن تلاش می‌کنم.

اگر شما انشائات طولی را به‌خوبی تصور کنید، اصلاً در این طولیات به مانعة الجمع بودن آن‌ها نمی‌رسید. الآن که به من می‌گویی ای این است ای این است [حرف درستی نیست]، اصلاً ریخت طولی‌ها این است که این «ای» گفتن‌ها در طول هم هستند. یعنی نمی‌توانی به گردن من تهافتی بگذاری. من از یک دلیل، یکی از انشائات طولی را کشف می‌کنم که مثلا برای مریض ظرف سنوی در انشائات طولی آن دخالت دارد. این نمی‌گویی برای غیر مریض دخالت دارد یا ندارد. علاوه که این سؤال کاملاً مطرح است؛ مریض به‌عنوان یکی از صغریات کبری است؟ یا نه، خودش کبری است؟ یعنی اگر کسی عذری غیر مرض داشت، آن‌ها می‌گویند دلیل تنها برای مریض است، اگر سراغ غیر مریض برویم قیاس است. البته بحثش جای خودش. آن چه که شما می‌گویی همین است که الآن مسأله جواب می‌دهیم. لذا من گفتم مریض. اما اگر کسی بود عذری غیر مرض داشت، ولی کل سال مستوعب بود، قضا دارد یا ندارد؟ ما می‌گوییم چون دلیل برای مریض است، به اطلاقات دیگر تمسک می‌کنیم و می‌گوییم قضا دارد. چرا؟ چون دلیل تنها برای مریضی است، نه سائر اعذار غیر مریضی.

اما این استظهار کلاسیک است. نه این‌که امر مسلمی باشد. مثال‌های آن اتفاقا استفتاء می‌شود و محل ابتلاء می‌شود. مثلاً کسی در ماه مبارک مریض است. دو ماه بعد از ماه مبارک هم مریض است؛ بعد خوب می‌شود. به محض این‌که خوب می‌شود به سفر مبتلا می‌شود. مسافر است؛ کثیر السفر هم نیست. ولی چراهایی از سفر ندارد. در سفر هم که نمی‌توانند قضای ماه مبارک را بگیرد. سفر را می‌رود و وقتی سفر تمام شد، دوباره مریض می‌شود. یعنی بین سال نتوانست روزه بگیرد. اما عذرها متفاوت شد. شش ماه-هفت ماه مریض بود؛ چند ماه آن، مسافر بود. شما روی حساب ضابطه ای که فرمودید چه می‌گویید؟ می‌گویید باید در سال‌های بعد قضا کند. چون بین رمضان تا رمضان بعدی که مریض نبودی. بین آن خوب شدی و مسافر بودی. مسافر بودن عذری غیر از مرض است. خب اگر نتوانستی روزه بگیری ربطی به این دلیل ندارد. این دلیل می‌گوید اگر مریض بودی قضا ساقط است، پس در این مورد باید تا آخر عمر آن را قضا کنی. اینجا خیلی مسلم

است؟! مسلم نیست. باید استفتاء شود.

شاگرد: مثال بهترش مادری است که بچه شیر میدهد. الآن هم در این مسأله اختلاف است.

استاد: بله، اصلاً یکی از محتملات در مادر این است که معلوم است متعارف عذر سال را میگیرد. ات حمل...؛ دو سال هم اگر بخواهد شیر بدهد عذری است که بهطور متعارف میدانیم کل سال را میگیرد. ولی طبق دلیلی میگویند باید قضا کند. همان جا هم همان دلیل جای خودش. نمیخواهم مباحث متشتت شود.

ولی این چیزی که شما گفتید در این مقصود من خیلی مهم است. وقتی استظهار را از دلیل شروع کردیم، میخواهیم در انشائات، نظم طولی را کشف کنیم. اینجا نمیگوییم این شد ای آن شد. در اینجا میگوییم ما از دلیل مریض میفهمیم که خلاصه، سال در بخشی از انشائات طولی شارع دخالت دارد. چرا؟ چون برای مریض نیست. درست است که ما متعبد هستیم و وجه آن را نمیدانیم. اما این اندازه میفهمیم که شارع سال را برای مریض در نظر گرفته است. این را هم نمی فهمیم که شارع برای مریض ظرف سال را قرار داده؟! گفته اگر در این سال نتوانستی قضا کنی، قضا لازم نیست. خب این را که همه قبول داریم.

آیا این مانعة الجمع است با صوم برای غیر مریض؟ آن توانایی را مثل نماز داشته باشد که بگویند تا آخر عمر آن را قضا کن. از دلیل قضا تا آخر عمر میفهمیم، صوم در غیر مریض این توانایی را دارد که تا آخر عمر باشد. البته با همه بحثهای جنبی آن. بحثهای جنبی آن را روی نظر مشهور مفروض میگیرم. همانی که طبق آن مسأله جواب میدهیم.

شاگرد: شاهد فرمایش شما در سال، این روایت است:

> **عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سمعته يقول: ما كلف الله العباد فوق ما يطيقون، وذكر الفرائض ثم قال: إنما كلفهم صيام شهر من السنة وهم يطيقون أكثر من ذلك[1]**

استاد: شواهدی دارد. عرض کردم وقتی شما ادله را از ده به صد میرسانید، از صد به پانصد میرسانید، میبینید حال دارید از مجموع ادله، نظم ادراک میکنید. از بیانات شرعی نظم تقنین را در کلام شارع ادراک میکنید. مهمترین آن، این نظم های طولی است. نظم های طولی با ذهن شما کاری میکند که این ذهن شما دچار مانعة الجمع نشود. نمیگوید این یا آن. «یا» ندارد. وقتی در طول هم هستند، دیگر «یا» نیست. منفصله منطقی نیستند؛ در طول هم هستند و با هم قابل جمع اند.

شاگرد۲: لسان این روایت این بود که از دوازده ماه، یک ماه روزه میگیری. کاری به یک سال ندارد.

استاد: منظور من این بود که به ادله نگاه کنید.

---

[1] وسائل الشيعة - ط الإسلامية نویسنده : الشيخ حرّ العاملي جلد : ۷ صفحه : ۱۷۸

بازبینی #1
ایجاد شده 3 مه 2026 15:33:01 توسط ... .

ب‌ه روزرسان‌ی شد‌ه 3 م‌ه 2026 15:34:05 توسط ... .